



قدم به قدم، همراه دانشجو...

WWW.GhadamYar.Com

جامع ترین و به روزترین پرتال دانشجویی کشور (پرتال دانش)
با ارائه خدمات رایگان، تحصیلی، آموزشی، رفاهی، شغلی و...
برای دانشجویان

- (۱) راهنمای ارتقاء تحصیلی. (کاردانی به کارشناسی، کارشناسی به ارشد و ارشد به دکتری)
- (۲) ارائه سوالات کنکور مقاطع مختلف سالهای گذشته، همراه پاسخ، به صورت رایگان
- (۳) معرفی روش های مقاله و پایان نامه نویسی و ارائه پکیج های آموزشی مربوطه
- (۴) معرفی منابع و کتب مرتبط با کنکورهای تحصیلی (کاردانی تا دکتری)
- (۵) معرفی آموزشگاه ها و مراکز مشاوره تحصیلی معتبر
- (۶) ارائه جزوات و منابع رایگان مرتبط با رشته های تحصیلی
- (۷) راهنمای آزمون های حقوقی به همراه دفترچه سوالات سالهای گذشته (رایگان)
- (۸) راهنمای آزمون های نظام مهندسی به همراه دفترچه سوالات سالهای گذشته (رایگان)
- (۹) راهنمای آزمون های کارشناسان رسمی دادگستری به همراه سوالات سالهای گذشته (رایگان)
- (۱۰) آخرین اخبار دانشجویی، در همه مقاطع، از خبرگزاری های پربازدید
- (۱۱) معرفی مراکز ورزشی، تفریحی و فروشگاه های دارای تخفیف دانشجویی
- (۱۲) معرفی همایش ها، کنفرانس ها و نمایشگاه های ویژه دانشجویی
- (۱۳) ارائه اطلاعات مربوط به بورسیه و تحصیل در خارج و معرفی شرکت های معتبر مربوطه
- (۱۴) معرفی مسائل و قوانین مربوط به سربازی، معافیت تحصیلی و امریه
- (۱۵) ارائه خدمات خاص ویژه دانشجویان خارجی
- (۱۶) معرفی انواع بیمه های دانشجویی دارای تخفیف
- (۱۷) صفحه ویژه نقل و انتقالات دانشجویی
- (۱۸) صفحه ویژه ارائه شغل های پاره وقت، اخبار استخدامی
- (۱۹) معرفی خوابگاه های دانشجویی معتبر
- (۲۰) دانلود رایگان نرم افزار و اپلیکیشن های تخصصی و...
- (۲۱) ارائه راهکارهای کارآفرینی، استارت آپ و...
- (۲۲) معرفی مراکز تایپ، ترجمه، پرینت، صحافی و ... به صورت آنلاین
- (۲۳) راهنمای خرید آنلاین ارزی و معرفی شرکت های مطرح
- (۲۴)



قتل نفس

یکی از بزرگترین و اصلی ترین جرائم علیه اعضای انسان می باشد که هم از حیثیت موضوع و هم از حیثیت آثار واجد اهمیت می باشد

جرائم علیه اشخاص

1- جرائم علیه تمامیت جسمانی

2- جرائم علیه حیثیت یا شخصیت معنوی افراد

فصل اول

قتل عمد و عناصر تشکیل دهنده ی آن مواد 204 تا 497 ق م ا

مبحث اول

کلیات و تعریف قتل عمد

در ماده 204 قانون مجازات اسلامی سه نوع قتل پیش بینی شده است

1- قتل عمد 2- قتل شبه عمد 3- قتل خطا محض

تعریف فقهی قتل عمد

ازهاق النفس المعصومة المكافه عمدا" و عدوانا"

سلب حیات و اخراج روح انسان محقون الدم(مهدور الدم نباشد) به طور عمدی و ظالمانه و بدون عذر شرعی

تعریف حقوقی قتل عمد

طبق تعریف پرفسور گارو حقوقدان فرانسوی، قتل عمد سلب حیات از شخص زنده است به وسیله شخص دیگری بدون مجوز قانونی

شرط عمد بودن به این معنی است که هم در فعل عامد و هم در قصدش عامد باشد

(در فعل و نتیجه)

مبحث دوم

عنصر مادی

در تحلیل عنصر مادی جرائم علیه اشخاص 3 موضوع باید بررسی شود

1- رفتار فیزیکی

2- شرایط و اوضاع و احوال لازم برای تحقق جرم

3- نتیجه حاصله

1- شرایط، اوضاع و احوال لازم برای تحقق جرم

1- ایجابی: زنده بودن در بحث قتل

متقلبانه بودن وسایل مورد استفاده

یک شرطی باید باشد که در صورت عدم وجود آن شرط عنصر مجرمانه مخدوش می باشد

2- سلبی: عدم رضایت در تجاوز به عنف

2- نتیجه حاصله

1- جرائم مقید: جرائمی هستند که باید نتیجه ای حاصل شود که اگر آن نتیجه حاصل

نشود فعل انجام شده جرم نمی باشد. بنابراین قتل، جرم مقید است چون نتیجه آن سلب

حیات است، ایراد ضرب و جرح جرم مقید است

جرائم مطلق: جرائمی که شرط تحقق نتیجه در آن ها زیاد ضروری نباشد را جرائم مطلق

می گویند مثل نگهداری سلاح، به صرف نگهداری سلاح جرم محقق شده است و حتما"

نیاز نیست که تیراندازی شود و کسی بمیرد تا جرم محقق شود

مسئله

در کلاهبرداری اگر کسی با استفاده از مانورهای متقلبانه وانمود کند که صاحب شرکتی است و در این راستا کسی را گول بزند و اگر تا مرحله ایی برسد ولی نتواند مال را ببرد، حال با توجه به تعاریف گفته شده توضیح دهید که آیا این جرم مطلق است یا مقید این نوع جرم از جرائم مقید می باشد و باید حتماً نتیجه داشته باشد تا جرم محقق شود

3- رفتار فیزیکی

ممکن است به صورت مباشرت باشد یا به تسبیب یا به صورت فعل مادی مقصود از فعل مادی: مثل سم دادن، گرفتن گلوی شخص و فشردن آن، سوزاندن، دریدن قلب، بریدن رگ ها، خفگی با آب، پرت کردن که همه این ها در نتیجه ی فعل مثبت مادی است

آیا گفتن خبر ناگوار به یک شخص که در اثر آن شخص بمیرد آیا این فعل، فعل مادی است یا خیر؟

در این مورد اختلاف نظر وجود دارد فقها می گویند جاییکه که در واقع عمد باشد در بعضی افعال مثل اخبار به حوادث ناگوار چه خبر درست باشد چه نادرست و شخص خبر دهنده قاصد و عامد در قتل باشد بعضی از فقها نظر بر این دارند که قتل عمد است در صورتی که نتیجه حاصله مرگ شخص را در پی داشته باشد ولی بعضی از فقها گفته اند چون این اخبار نوعاً کشنده نیست هر چند که قاصد باشد. این فعل قتل عمد نیست اگر کسی قاصدانه و با عمد خبر ناگواری به شخصی بدهد با این سوءنیت که شخص بمیرد و با قصد نتیجه، بررسی بفرمایید از حیث فقهی و قانونی که حکم مسئله چه می باشد؟

صدمات روحی و روانی طبق اصول جزا، اصل قانونی بودن جرم و مجازات و تفسیر مضیق و تفسیر قانون جزایی محمول به مفاهیم عرفی به کار برده در ماده 206 در بندهای سه گانه مشمول عنصر مادی قرار نمی گیرد.

ترک فعل

آیا ترک فعل می تواند عنصر مادی قتل عمد را تشکیل دهد یا خیر؟

ترک نمی تواند عنصر مادی قتل عمد را تشکیل دهد زیرا

1- مصادیق و موارد مورد اشاره ی قانونگذار در ماده 206 و بندهای سه گانه آن

همگی دلالت از انجام کار یا انجام فعل می نماید

2- نتیجه جنایت در جرائم عمدی شرط ضروری تحقق جرم است و انتساب جنایت یا

همان نتیجه حاصل از جرم به تارک فعل غیر ممکن به نظر می رسد

تقسیم بندی ترک فعل

1- ترک فعل مسبوق به فعل مثبت متهم

این نوع ترک فعل سابقه ی فعلی دارد یعنی قبلاً "شخصی کاری انجام داده است و الان

ترک فعل کرده است. مثل بازداشت غیر قانونی شخصی و عدم رساندن آب و غذا به این

بازداشتی و در نهایت منجر به فوت آن شود در این جا بازداشت فعل است و عدم

رساندن آب و غذا ترک فعل.

در این رابطه بسیاری از حقوقدانان گفته اند که ابین قتل عمد می باشد چون این شامل

کاری انجام دهد می باشد

2- ترک فعل مسبوق به فعل مثبت متهم

یعنی کسی فی البدایه ترک فعلی انجام می دهد

شخصی بر اثر تصادف و شدت ضربه به آن در حال دست و پا زدن می باشد و شخصی

در حال گذر از آن مکان می باشد و بی توجه به این مجروح از صحنه عبور می کند و

هیچ کاری انجام نمی دهد و شخص مجروح فوت می کند که اگر آن رهگذر او را به

بیمارستان می رساند، زنده می ماند آیا این ترک فعل قتل عمد هست یا خیر؟

به استناد ماده واحده ی قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین این شخص

مرتکب قتل عمد نشده است ولی مرتکب جرم خودداری از کمک شده است

1- علی دارای سوءنیت عام بوده و قصد تیراندازی به احمد را داشته ولی علی قصدش قتل احمد نمی باشد یعنی نتیجه ایی که در پی دارد فقط مجروح کردن احمد می باشد ولی احمد در تی این تیر اندازی کشته می شود

2- در یک نزاع دسته جمعی شخصی به دیگری مشت زده و شخص ضربه دیده در اثر این مشت کشته می شود

با توجه به توضیحات داده شده آیا این نوع قتل ها قتل عمد می باشند یا خیر؟
در این مسائل چون که نتیجه حاصل شده با قصد قتل نبوده است. یعنی شخص قصد فعل را داشته ولی قصد نتیجه را نداشته است این نوع قتل قتل غیر عمدی از نوع شبهه عمد می باشد

تسبیب (318ق م ا)

تسبیب در جنایت آن است که انسان سبب تلف شدن یا جنایت علیه دیگری را فراهم کند و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود مثلاً "شخصی چاهی حفر می کند و دیگری در آن می افتد و کشته می شود

قتل به تسبیب همیشه با یک واسطه انجام می شود یعنی یک واسطه ای در این عنصر مادی وجود دارد و قتل مستقیماً" توسط شخص انجام نمی شود این واسطه ممکن است توسط حیوان اشخاص یا هر جور دیگری اتفاق بیافتد

اگر کسی در غذای دیگری سم بریزد و آن شخص این غذا را میل کند و در اثر مسمومیت این غذا کشته شود این قتل یک نوع قتل به تسبیب می باشد

اگر دو نفر مجتمعا" در قتل مباشرت کنند و یکی مسبب و دیگری مباشر، در این قتل چه کسی قاتل است؟ مثلاً" علی چاهی حفر می کند و قصدش از این کار این است که احمد در این چاه بیافتد و کشته شود، احمد با احتیاط از کنار چاه می گذرد ولی رضا به کمک علی می آید و احمد را به درون چاه هل می دهد و او را می کشد با توجه به توضیحات داده شده قاتل اصلی احم را مشخص کنید؟

در این جا شخصی که چاه را حفر کرده است مسبب می باشد و شخصی که احمد را درون چاه انداخته مباشر است و به استناد ماده ی 363 قانون مجازات اسلامی در اجتماع سبب و مباشر، مباشر محکوم است و مرتکب قتل عمد شده است پزشکی با علم و قصد و سوءنیت یک آمپول سمی را به پرستار خود می دهد که به مریض تزریق کند تا این مریض کشته شود در این جا چه کسی مرتکب قتل عمد شده است؟ به استناد ماده ی 363 قانون مجازات اسلامی در اجتماع سبب و مباشر، مباشر محکوم است و مرتکب قتل عمد شده است ولی اگر سبب اقوی از مباشر باشد سبب مرتکب قتل عمد شده است

مواردی که سبب اقوی از مباشر باشد

1- جایی که طفل غیر ممیز باشد

2- مجنون

3- جایی که مباشر اطلاعی از وقوع جنایت نداشته باشد

4- سبب حیوانی را به عنوان مباشر استفاده کند

نظریه ((سبب مقدم در تاثیر باشد)) 364 ق م ا

برای تشخیص سبب از نظریه سبب مقدم در تاثیر استفاده می کنیم

شخصی عدوانی چاهی حفر می کند دیگری سنگی در کنار چاه می گذارد و شخص ثالثی در درون این چاه نیزه ایی گذاشته است و در این حین عابر پیاده ایی در درون این چاه می افتد و کشته می شود با توجه به نظریه فوق سبب این قتل را مشخص کنید؟

اگر تشخیص بدهیم سبب قتل نیزه بوده است و نه حفر چاه یعنی عمق چاه کم بوده است و نوعاً" کشنده نمی باشد کسی که نیزه را گذاشته است مرتکب قتل عمد شده است ولی اگر افتادن در چاه، چه نیزه باشد و چه نباشد و شخص بمیرد مرتکب قتل حفر کننده چاه است در کل می توان گفت که هر کدام که مقدم در تاثیر باشند سبب قتل آن می باشد

تقسیم عنصر مادی قتل

الف: شرایط لازم برای تحقق قتل عمدی

1- انسان بودن: شرط اول برای تحقق قتل عمدی انسان بودن می باشد یعنی اگر 1-

کسی حیوانی را بکشد مرتکب قتل عمدی نشده است

حیات انسان از لحاظ بیولوژیکی و زیست شناسی به محض انعقاد نطفه شروع می شود اما از لحاظ حقوقی انسان زنده به کسی گفته می شود که از رحم مادر خارج شده و با بریده شدن بند ناف گردش خون مستقل خود را پیدا می کند و اگر تا قبل از بریده شدن بند ناف به حیات این موجود تعرض شود جرمی که واقع شده قتل عمد نمی باشد بلکه سقط جنین است (487 و 493 ق م ا)

2- کشتن دیگری: اگر شخص خودش را بکشد این قتل عمد محسوب نمی شود و باید شخص دیگری غیر از خودش را بکشد تا قتل عمد محقق شود

شخصی قصد خودکشی دارد و از پزشک داروخانه تقاضا می کند که یک قرص به او بدهد که بعد از خوردن این قرص حیات او نیز تمام شود بعد از مرگ این شخص خانواده او از پزشک داروخانه شکایت کرده و اذعان دارند که این پزشک مجرم می باشد وضعیت این مسئله را بررسی کنید؟

طبق نظریه عاریتی معاونت در جرم بستگی به تحقق جرم اصلی دارد اگر فعلی جرم باشد معاونت در آن نیز جرم می باشد پس چون خودکشی در قانون جزایی ما جرم نمی باشد بنابراین معاونت با آن هم منتفی است

3- مهدور الدم نبودن: یعنی اگر کسی را بکشیم که از لحاظ قانون و شرع خونش محترم باشد مرتکب قتل عمدی شده ایم

نظریه مشورتی درباره سقوط قصاص در ماده ی 295 تبصره 2

از توجه به ماده 295 چنین استنباط می شود که طبق ادعای محکوم که قاتل را مهدور الدم می دانسته است کافی برای سقوط مجازات نمی باشد بلکه مهدور الدم بودن مقتول باید در دادگاه ثابت شود

چه کسانی مهدور الدم هستند

1- نسبت به خود قاتل مهدور الدم به حساب می آید (219-625ق م ا)

2- شخصی که از خودش دفاع می کند و دیگری را می کشد این دیگری مهدور الدم است

2- مهدور الدمی که نسبت به همه مهدور الدم باشد مانند ساب النبی

3- و مرتکبین جرایم مشمول حد

شرط پویای نتیجه

الف مبتلا به بیماری قلبی و در حال قدم زدن در پارک می باشد و شخص ب با انجام فعلی موجب تحریک بیماری قلبی الف می شود و الف بر اثر این تحریک فوت می کند در این مثال علت مرگ عمل انجام شده توسط ب می باشد نه بیماری قلبی به این نوع عمل شرط پویای نتیجه گفته می شود

اگر شخص الف علیه شخص ب جنایتی انجام دهد و شخص ب در حال دست و پا زدن باشد و هنوز روح در بدن او وجود دارد و شخص ثالثی بیاید و تیر خلاص به ب بزند قاتل شخص ثالث می باشد

عنصر معنوی

1 - سوء نیت در قتل

الف: سوء نیت عام

آگاهی و علم به فعل ارتكابی را سوء نیت عام می گویند و به عبارتی دیگر خواست و اراده ی فعل معین ارتكابی یعنی شخصی که در حال تیر اندازی است می داند که دارد تیر اندازی می کند و نسبت به فعل ارتكابی آگاه است به این نوع عمل سوء نیت عام گفته می شود

ب: سوء نیت خاص

همان اراده ی نتیجه است ، در جرایم مقید مثل قتل خواست نتیجه همان سوء نیت خاص است یعنی شخصی که دارد به دیگری تیر اندازی می کند اراده ی قتل او را کرده است یعنی نمی خواسته با او شوخی کند یا او را مجروح کند این نوع عمل را سوء نیت خاص می گویند

2- قتل عمد خاص (بند الف ماده 206 ق م ا)

در ماده ی 206 ق م ا بند الف باید قصد فعل و قصد نتیجه را داشته باشیم
در بند الف ممکن است گاهی فعل انجام شده نوعاً" کشنده نباشد ولی باز هم قتل عمد به حساب می آید

مثلاً" شخص الف جوان 20 ساله ای را از میز یک متری به روی زمین پرت می کند
در حالی که فعل انجام شده نوعاً" کشنده نمی باشد ولی به استناد ماده 206 بند الف
شخص الف مرتکب قتل عمدی شده است

3- قتل عمد از نوع فعل نوعاً" کشنده باشد(بند ب ماده 206 ق م ا)

شخصی آمده و طنابی بر گردن مجنی علیه قرار داده و قصد شوخی با او را داشته ولی
مجنی علیه فوت می کند یا شخصی دست و پای دوست خود را بسته و به قصد شوخی او
را در استخر رها کرده است و منجر به مرگ مجنی علیه شده است
در مثال های فوق چون عمل انجام شده از نظر قانون گذار نوعاً" کشنده می باشد
هرچند که قصد کشتن وجود نداشته باشد ولی به استناد بند ب ماده 206 جانی مرتکب
قتل عمد شده است

رای دیوان عالی کشور در تاریخ 1336 در خصوص شخصی که با بیل به جمجمه ی
شخص دیگری ضربه وارد کرده و باعث شکسته شدن جمجمه و مرگ وی شده است که
این نوع عمل را نوعاً" کشنده دانسته هرچند که قصد نتیجه نداشته باشد
رای دیگری که در تاریخ 1335 در خصوص شخصی که با استفاده از قیچی به قلب
شخص دیگری ضربه وارد کرده و مرگ او را رقم زده نیز این نوع عمل را کشنده
اعلام کرده است

4- قتل عمد از نوع فعل کشنده نسبت به وضعیت خاص مجنی علیه (بند ج)

یعنی اگر مجنی علیه کودک ، بیمار و یا پیر فرتوت باشد و جانی نسبت به وضعیت بیماری یا پیری آن ها آگاهی داشته باشد و اگر عملی انجام دهد که نوعاً "کشنده نباشد و باعث مرگ آنها شود مرتکب قتل عمد شده است ولی اگر جانی نسبت به وضعیت جسمانی آنها آگاهی نداشته باشد قتل عمد محسوب نمی شود

5- انگیزه در ارتکاب قتل عمد

وجود انگیزه شرافتمندانه یا هر انگیزه ی دیگری در ارتکاب قتل هیچ تاثیری ندارد ولی اگر ماده 208 ق م ا جاری شود ممکن است نوع انگیزه در تخفیف مجازات تاثیری داشته باشد

جلسه چهارم

اشتباه در قتل

1- اشتباه در شخصیت (هویت)

کسی قصد تیر اندازی یه شخص الف را دارد ولی در اثر اشتباه در تشخیص هویت شخص مورد نظر تیرش به شخص دیگری اصابت می کند و باعث مرگ او می شود به این نوع اشتباه ، اشتباه در شخصیت یا هویت گفته می شود

در سال 1371 شخصی یک دختر بچه ی 13 ساله را ربوده و به یک محل متروکه منتقل می کند و بعد از 24 ساعت او را آزاد می کند پس از آزادی خانواده ی دختر بچه او را نزد پزشکی قانونی برده و از صحت سلامتی او اطمینان لازم کسب می کنند ولی از نظر حیثیتی احساس می کنند که این دختر بچه مورد آزار و اذیت قرار گرفته است پدر و برادر خانواده به اتفاق یک نفر دیگر تصمیم به انتقام از شخص رباینده را می گیرند و پس از بررسی محل زندگی رباینده که یک نگهبان می باشد شبانه به محل نگهبانی او حمله میکنند و ابتدا برق آن مکان مورد نظر را قطع می کنند و درب آن مکان را زده و شخصی در تاریکی درب را باز می کند و پسر خانواده اقدام به تیراندازی علیه باز کننده در می کند ولی بعد از فرار متوجه می شوند که به شخصی که تیراندازی کرده اند شخص رباینده نبوده است

دادگاه بدوی : ابتدا برای پسر خانواده حکم قصاص و برای پدر و شخص ثالث معاونت را صادر می کند ولی حکم صادره مورد اعتراض قرار می گیرد و به دیوان عالی کشور ارجاع داده می شود

دیوان عالی: پس از استفتاء از مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی که بر این عقیده هستند که در اصول اسلامی این نوع قتل، قتل عمد به حساب نمی آید و در واقع اشتباه در شخصیت می باشد و در نهایت دیوان عالی حکم به شبه عمد بودن قتل صادر می کند **دادگاه هم عرض:** در مقام رسیدگی به این پرونده حکم بر قتل عمد بودن صادر می کند ولی باز هم پس از صدور رای حکم مورد اعتراض قرار می گیرد و سپس به دیوان عالی کشور ارجاع داده می شود

در این رابطه دو نظریه وجود دارد که آیا این نوع قتل؛ قتل عمدی است یا خیر؟

نظریه اول: فقها بر این عقیده هستند، قتلی که حاصل شده است هیچ گونه عمدی در آن

وجود ندارد (منظور فقها از عمد ، عمد معین می باشد)

عمد معین: یعنی جانی برای ارتکاب قتل حتما" باید قصد، هدف و نظرش به شخص

مورد نظر تعلق گرفته باشد و اگر کسی غیر از این اوصاف کشته شود عمد معین نمی

باشد و قتل از نوع شبه عمد می باشد

نظریه دوم: طرفداران این نظریه معتقدند صرف نظر از هویت شخص، چون قصد قتل

وجود دارد و شخص بدون مجوز قانونی از انسان محقوقن الدم سلب حیات کرده است

این قتل عمد می باشد حتی اگر اشتباه در هویت باشد

نظر قانونگذار: آنچه که مورد قبول قانونگذار می باشد این قتل، قتل عمد غیر معین

مندرج در بند الف ماده ی 206 می باشد

رای نهایی صادر شده: پس از استفتاء کتبی از مقام معظم رهبری(رل ا) و مرحوم آیت

الله گلپایگانی هر دو بر این عقیده بودند که این نوع قتل، قتل عمدی نمی باشد و حکم

نهایی مبنی بر قتل شبه عمد صادر شد

2- اشتباه در شخص (هدف)

حالتی است که جانی به قصد قتل به الف تیراندازی می کند ولی به دلیلی از دلایل از جمله عدم مهارت یا کمائی کردن تیر یا فرار مجنی علیه تیر جانی به شخص دیگری اثابت می کند که این شخص ، شخص الف نبوده است آیا در این صورت قتل عمد محقق شده است یا خیر؟

1- نظریه اول: فقها بر این عقیده هستند ،قتلی که حاصل شده است هیچ گونه عمدی در آن وجود ندارد (منظور فقها از عمد ، عمد معین می باشد)

عمد معین: یعنی جانی برای ارتکاب قتل حتما" باید قصد، هدف و نظرش به شخص مورد نظر تعلق گرفته باشد و اگر کسی غیر از این اوصاف کشته شود عمد معین نمی باشد و قتل از نوع خطای محض می باشد

2- نظریه دوم: طرفداران این نظریه معتقدند صرف نظر از هویت شخص، چون قصد قتل وجود دارد و شخص بدون مجوز قانونی از انسان محقون الدم سلب حیات کرده است این قتل عمد می باشد حتی اگر اشتباه در هویت باشد

3- بعضی از آراء دیوان از جمله رای شماره 1316/8/16-1800-1807 مؤند این نظر است که عده ایی گفته اند: مطابق قواعد عمومی حقوق جزا چون در واقع عمل واحدی است یا قصد مجرمانه واحد ، قتل عمد محقق است به عبارتی دیگر نتیجه قتل که کشتن انسان بی گناهی است لذا نتیجه با قصد منطبق و قتل از نوع عمدی خواهد بود

4- همچنین رای شماره 1336-1807 شعبه دوم دیوان گفته است با احراز قصد ، اشتباه در هدف موجب خروج از این ماده(170 قانون مجازات سابق) نیست که اگر تیراندازی به قصد قتل کسی شده است و در اثر عدم مهارت به شخص دیگری اثابت و موجب فوت او شود قتل عمدی تشخیص می گردد

5- فقها نظر مخالف دارند چون می گویند نسبت به شخص الف جرم عقیم یا محال است و قتلی صورت نگرفته ولی نسبت به ب (شخصی که تیر به اشتباه به او برخورد کرده) جانی قصد شخص ب را نداشته و این قتل عمدی به حساب نمی آید

6- استدلال قانونگذار از نظر فقها گرفته شده است که اشتباه در هدف موجب قتل عمد نخواهد بود که در ماده 296 قید شده است

تحلیل ماده 296 ق م ا

ماده 296 دو حالت را به صورت مطلق بیان کرده است

1-حالتی است که کسی که در حال تیر اندازی است به سمت یک شخص مهدور الدم تیراندازی میکند

در بند اول ماده 296 قید شده است که ((در مواردی هم که کسی قصد تیر اندازی به کسی)) منظور از کسی همان مهدور الدم می باشد پس در حالت اول اگر کسی به انسان مهدور الدمی تیراندازی کند و تیر او به انسان بی گناه دیگری اثبات کند خطای محض می باشد

2- اگر آن کسی انسان بی گناهی باشد و تیر به انسان بی گناه دیگری اثبات کند در این جا خطای محض نمی باشد ولی باز هم در این رابطه اختلاف نظر وجود دارد بعضی گفته اند شبهه عمد و بعضی گفته اند قتل عمد می باشد ولی آنچه که به اصول نزدیک می باشد قتل عمد بودن است

اشکالات ماده 296 ق م ا

این ماده به صورت مطلق این تفکیک را به درستی انجام نداده است و در دو حالت یعنی اولاً "حالتی است که به سمت انسان مهدور الدمی تیراندازی شود و دوماً" حالتی است که به سمت انسان محقون الدمی تیراندازی شود را تحت شمول یک حکم قرار داده است و در واقع قتل انجام شده را به منزله ی خطای شبه عمد می داند

امام خمینی(ره): در تحریر الوسيله جلد2 بخش دیات مسئله 8 از اقسام قتل بیان می کنند که ((اگر کسی به سوی شخص مهدور الدمی تیراندازی کند و تیر او به شخص دیگری اثبات کند و او را بکشد خطای محض محسوب می شود))

اشتباه در تشخیص مهدور الدم بودن مجنی علیه

اگر کسی به اعتقاد این که شخص مهدور الدمی را کشته است ولی بعداً " مشخص شود که این مهدور الدم نیست آیا جانی مرتکب قتل عمد شده است یا خیر؟

به استناد تبصره 2 ماده 295 ق م ا قتل به منزله خطای شبه عمد می باشد ولی اگر ادعای خود را در مورد مهدور الدم بودن مقتول به اثبات برساند قصاص و دیه از او ساقط است

خطا در قصد (اعتقاد)

شخصی به اعتقاد مهدور الدم بودن شخص دیگری او را بکشد مثلاً " الف به اعتقاد این که ب قاتل پدرش بوده و حکم قصاص ب صادر شده است ب را بکشد به این نوع قتل خطای در قصد یا اعتقاد می گویند قانونگذار این نوع قتل را به منزله شبه عمد دانسته

است تبصره 2 ماده 295 ق م ا

تأثیر رضایت مجنی علیه در تحقق قتل

شخصی رضایت می دهد که دیگری او را بکشد ، در این رابطه قتل عمد لحاظ می شود چون از حیث اصول جزا رضایت مجنی علیه تاثیری در تحقق عنوان قتل ندارد و لیکن جاهایی است که جراحت وارده منجر به تحقق ارکان جرم کند و پس از تحقق ارکان جرم شخص رضایت دهد در این جا رضایت تاثیر گذار است

در این رابطه دو نظریه وجود دارد (268)

1- فقها بر این عقیده هستند که اگر ضربه آنقدر مهلک باشد و منجر به قتل مجنی علیه شود و شخص مجنی علیه قبل از فوت رضایت دهد در اینجا قصاص از جانی ساقط می شود ولی ممکن است طبق ماده 208 مجازات شود

2- بعضی بر این اعتقاد هستند که مقتول قبل از فوت خود حق قصاص پیدا نکرده است و هنوز مرگ او واقع نشده است که حق قصاص به تبع آن ایجاد شود
در نظریه دوم قاعده اسقاط مال میجب حاکم است یعنی چیزی که هنوز یه وجود نیامده است نمی توان آن را ثابت کرد مثلاً " زوجه قبل از عقد بیاید و به شوهر آینده خود بگوید که من مهرم را به تو بخشیدم در اینجا اصلاً" ازدواجی رخ نداده که زوجه مهریه خود را ببخشد

در این جا چون هنوز قتلی به وجود نیامده و حق قصاص پس از مرگ به وجود می آید و اگر قتل صورت گرفت این حق مستحق اولیا دم است

جلسه پنجم

شروع به جرم قتل عمد در قانون مجازات عمومی سابق

شروع به جرم قتل عمد در قانون مجازات سابق مجازات خاصی برای شروع به جرم قتل عمد در نظر نگرفته است اما بر طبق ماده 20 همان قانون مشخص کرده که هرکس قصد ارتکاب جنایتی کرده و شروع به اجرای آن نماید ولی به واسطه ی موانع خارجی که اراده ی فاعل در آنها مداخلت نداشته و قصدش معلق یا بی اثر بماند و جنایت مورد نظر واقع نشود به ترتیب زیر محاکمه می شود

1- اگر مجازات اصل جرم اعدام باشد به حبس جنایی کمتر از ده سال محکوم نخواهد شد بلکه ده سال به بالا

شروع به جرم قتل عمد در قانون مجازات اسلامی فعلی

در قانون مجازات مصوب سال 60 و 70 در باره شروع به جرم قتل ماده ای نداشتیم ولی در سال 75 در بخش تعزیرات در مورد شروع به جرم قتل عمد حکم خاصی را تصویب کرد که ماده ی 613 اختصاصاً در مورد شروع به جرم قتل عمد می باشد هرگاه کسی شروع به قتل عمد نماید ولی نتیجه منظور بدون اراده ی وی محقق نگردد به شش ماه تا سه سال حبس تعزیری محکوم خواهد شد

توضیح ماده 613 ق م ا

1- منظور از شروع به قتل در این ماده عملیات اجرایی مربوط به عنصر مادی جرم قتل است مثل سم ریختن در دهان یا انداختن مجنی علیه در آب به قصد قتل یا حمله به سوی قربانی به قصد قتل پس اولاً "قصد باید احراز گردد ثانیاً" عملیات اجرایی شروع شده باشد

اگر کسی طنابی به قصد قتل کسی خریداری کرده و در حال خفه کردن او باشد ولی نتیجه منظور واقع نشود این مراحل را مراحل شروع به جرم قتل می گویند

2- مجازات شروع به جرم قتل عمدی مجازات تعزیری از نوع حبس از 6 ماه تا 3 سال

است و این مجازات مشمول قواعد عمومی تخفیف-تعلیق-تشدید و گذشت است

3- مجازات شروع به جرم قتل 6 ماه تا 3 سال حبس در مقابل مجازات سابق که ده سال

بوده مجازاتی بسیار خفیف و ناچیز است به ویژه این که این مجازات می تواند مورد

تخفیف و تبدیل قرار گیرد

نکته: در شروع به جرم طبق قواعد فعلی و ماده ی 41 ق م ا شروع به جرم تنها در

مورد جرایمی که به صراحت شروع به جرم آنها جرم تلقی شده است جرم است

در ماده ی 217 اگر کسی قصد قطع عضو دارد و شروع به جرم کند ولی نتیجه حاصله

واقع نشود در این جا شروع به جرمی اتفاق نیافتاده است

شرکت در جرم قتل عمد ماده 215 ق م ا

1- جرم مستند به عمل همه آنها باشد

اگر دو نفر به قصد قتل شخصی را بزنند و یکی از آنها چاقویی به قلب مجنی علیه وارد

کند و دیگری جراحت کوچکی به او وارد کند در اینجا نمی توانیم بگوییم که جرم مستند

به عمل همه آنها بوده است

2- خواه عمل هریک به تنهایی برای وقوع جرم کافی باشد خواه کافی نباشد

مثلاً "یکی به پای مجنی علیه تیر زده و دیگری دستش را قطع کرده است ولی این بند

برای مثال فوق صدق نمی کند

3- خواه اثر کار آنها مساوی باشد خواه متفاوت

مثلاً "شخصی تیری به مجنی علیه می زند و دیگری با چاقو دستش را قطع می کند و

دیگری لگد کوچکی به شکم مجنی علیه می زند و پزشکی قانونی علت تامه ی قتل را

این چنین می نویسد که اصابت تیر به قلب و قطع دست علت تامه مرگ است در اینجا

پزشکی قانونی مشخص کرده که این دو مورد علت تامه بودند بنابراین لگد زدن را

نمیتوانیم علت مرگ بدانیم و به دنبال آن این شخص شریک در جرم نمی باشد

شخص الف تیری به قلب مجنی علیه وارد کرده است و این مجنی علیه هنوز زنده است و شخص ب می آید و تیر خلاص را به او می زند آیا در این صورت شرکت در جرم قتل مصداق دارد یا خیر؟

آنچه در مسئله شرکت در قتل مهم است مباشرت و دخالت مستقیم در عملیات اجرایی منجر به قتل است و تساوی عمل شرکا در عملیات مزبور یا زمان واحد وقوع جرم ملاک نیست ولی از حیث زمانی می بایستی شرکت یا مشارکت در قتل عرفاً "صدق پیدا کند

از حیث مشارکت:

یعنی همه شرکا باید در عملیات اجرایی شرکت کنند مثلاً "کسی طنابی تهیه کرده و در صحنه جرم حضور دارد و فقط وسایل در اختیار قاتلین می گذارد این مشارکت در قتل نیست بلکه معاونت در قتل است اما اگر شخصی طناب را دور گردن مجنی علیه انداخته و آن را دور گردن پیچاند و دیگری میز را از زیر پای مجنی علیه کشید این دیگر عرفاً "مشارکت در قتل عمد می باشد

از حیث زمانی:

شخص الف به قصد قتل به نواحی مختلف شخص مجنی علیه چاقو زده ولی شخص مجنی علیه نمرده است و متعاقباً "روز بعد - هفته بعد - ماه بعد شخص ب یک ضربه دیگری به قصد قتل به مجنی علیه وارد می کند که مجتمعا" منجر به قتل مجنی علیه می شود در این مثال باز هم شرکت در جرم محقق شده است

از حیث عنصر روانی:

علاوه بر شرکت در عملیات اجرایی و عنصر مادی وجود عمد و قصد در فعل و در نتیجه شرط است و در صورتی که یک یا چند تن از شرکا فاقد عمد باشند نسبت به آنها قتل غیر عمدی است و وحدت قصد باید باشد ولی اقتران زمانی شرط نیست

پنج نفر در یک جرم قتل مشارکت می کنند ولی دو نفر از آنها قصد قتل (نتیجه) مجنی علیه را ندارند در اینجا نسبت به سه نفر دیگر مشارکت در قتل عمد واقع می شود ولی نسبت به دو نفر دیگر که قصد قتل را نداشتند چنان چه عملشان نوعاً "کشنده نباشد مشارکت در قتل غیر عمدی است

نکته:

در معاونت در جرم قتل اقتران زمانی شرط است و باید بین معاون و مباشر اقتران زمانی باشد یعنی شخص معاون باید قبل از قتل وحدت قتل داشته باشد ولی اگر شخص کشته شد و بعد از مدتی گفت که خوب شد که کشته شد دیگر این قصد قتل مسموع نیست و او را نمی توان معاون در قتل دانست

مجازات شرکت در قتل عمدی

شرکت در قتل مجازاتش همانند بقیه جرایم مجازات فاعل مستقل آن جرم است اما تابع قاعده ی خاصی است

توضیح ماده 212 ق م ا

در ماده ی 212 حکم مشارکت در قتل به شیوه ی خاصی بیان شده است علی رغم این که مجازات شرکت در قتل همان مجازات مباشر در قتل است ولی تابع قاعده خاصی است از این حیث که اولیاء دم برای قصاص همه ی مشارکت کنندگان در قتل می بایستی دیه را به خود قاتلین پرداخت کنند در جایی که دو نفر مشارکت در قتل کنند اولیاء دم برای قصاص هر دو آنها می بایستی نصف دیه را به هریک پرداخت کنند اگر سه نفر مشارکت در قتل کنند به هر کدام یک سوم دیه پرداخت می شود اگر چهار نفر باشند به هر کدام یک چهارم دیه پرداخت می شود

بعضی مواقع بار پرداخت دیه بر دوش اولیا مجنی علیه سنگین است ولی قانونگذار راه حلی برای پرداخت دیه به مشارکین مشخص کرده است که اولیاء دم می توانند از بعضی از مشارکین دیه بگیرند و به دیگری که می خواهد قصاص شود بدهد و او را قصاص کند

ایراد های ماده 212 ق م ا

1- زن هم اگر مشارکت در قتل کند او هم قصاص می شود در حالی که این در ماده نیامده است

2- اگر چند تا کافر هم در قتل شرکت کنند باز هم قصاص می شوند

مشارکت دو یا چند نفر برای قتل مسلمانی با عملیات اجرایی و با وحدت قصد را مشارکت در قصاص می گویند

اگر یک مرد و زن مسلمانی یک مرد مسلمان را بکشند به مرد نصف دیه و به زن یک چهارم دیه تعلق می گیرد

دیه کافر 800 درهم می باشد

اگر یک کافر با یک مسلمان یک مسلمان را بکشند به مرد مسلمان نصف دیه و به کافر 400 درهم تعلق می گیرد

جلسه ششم

تداخل بین قصاص نفس و قصاص عضو

جایی ممکن است کسی به دیگری جراحی مثل قطع عضو وارد کند که این جراحی منجر به قتل مجنی علیه شود و در جایی ممکن است تعدد ضربات باشد مثلاً " شخصی دو ضربه به مجنی علیه وارد می کند و یک جراحی قطع عضو دیگر نیز وارد می کند و بعد از آن با یک ضربه ی دیگر شخص را می کشد

این احتمالات و این اشکال مختلف عنصر مادی قتل بحثی را تحت عنوان تداخل قصاص نفس و قصاص عضو به وجود آورده است که در این رابطه نظریات گوناگونی وجود دارد که به توضیح هر کدام می پردازیم

نظریه اول : فقها نظر بر این دارند که اگر جراحی نقص عضو به مجنی علیه وارد شود و جراحی دوم بعد از جراحی اول وارد شود و منجر به قتل مجنی علیه شود در مقام استیفای قصاص فقط می توان قصاص نفس را انجام داد به عبارتی دیگر قصاص عضو داخل در قصاص نفس می شود یعنی این دو یکی می شوند و همان مجازات است که قصاص نفس است را اعمال می کنیم

نظریه دوم: چنان چه دو جراحی یا دو ضربه به مجنی علیه وارد شود که یکی منجر به قتل و دیگری منجر به قطع عضو شود در این جا نمی توانیم هم قصاص نفس کنیم هم قصاص عضو بلکه این جا هم یک مجازات دارد و آن هم قصاص نفس است

نظریه سوم: قصاص نفس جای خود دارد و قصاص عضو نیز جای خود را دارد

نظریه چهارم: بعضی ها قائل به تفکیک شدند جایی که با یک ضربه هم عضوی قطع شود و هم شخصی کشته شود اینجا ما می توانیم نظر بدهیم به تداخل قصاص عضو و قصاص نفس این نظر ، نظر مشهور است که مورد قبول قانون گزار ما هم واقع شده

است ماده 218 ق م ا

نظریه پنجم: اگر تعدد ضربات باشد مثلاً "چهار ضربه به مجنی علیه وارد شده و یکی از آنها منجر به قتل او شده این جا دیگر عدم تداخل قصاص نفس با قصاص عضو اتفاق افتاده و هر کدام از ضربات مجازات خاص خودش را دارد مثلاً" شخصی دست و پای مجنی علیه را قطع کرده و بعد هم با یک ضربه او را به قتل رسانده است در این جا ابتدا دست و پای جانی را قطع می کنیم و بعد از آن او را قصاص می کنیم

نظریه ششم: بعضی نیز مثال فوق را تداخل اعلام کرده اند هر چند که تعدد ضربات باشد و آن را با هم جمع می کنیم و فقط قصاص نفس را اجرا می کنیم

نظریه هفتم: از حیث زمانی اگر جانی امروز به مجنی علیه ضربه وارد کند مثلاً "قطع عضو انجام داده و در روز دیگر با یک ضربه دیگر او را به قتل برساند در این جا فقط باید او را قصاص کرد

معاونت در جرم قتل

تعریف معاونت: ماده 43 ق م ا در رابطه با معاونت به صورت کلی می باشد و ما تعریف جامعی از معاونت در قانون مجازات اسلامی نداریم

تعریف معاونت از نظر حقوقدانان

معاون جرم کسی است که شخصاً "در ارتکاب عنصر مادی قابل استناد به مباشر یا شرکای جرم دخالت نداشته و تنها در ارتکاب جرم از طریق رفتار های مادی ماده ی 43 در بندهای سه گانه ی قانون مجازات اسلامی با قصد مجرمانه مشترک با مباشر یا شرکا همکاری داشته باشد

شرایط معاونت

1- ارتکاب یک یا چند رفتار مادی از عناوین مذکور در ماده 43 ق م ا

یعنی اگر شخصی مرتکب یکی از عناوین بند های سه گانه ماده 43 شود معاون در جرم تلقی می شود و خارج از این عناوین مذکور اگر شخصی کاری انجام دهد معاون محسوب نمی شود مثلاً "کسی بعد از ارتکاب جرم جا و مکان برای متهمین نهیه کند در این جا نمی توان او را معاون در جرم دانست

2- وحدت قصد (عنصر روانی) اشاره به عمد شخص معاون دارد

یعنی شخص معاون باید عامدانه وارد جرم مورد نظر بشود کسی که چاقویی یا سلاحی را در اختیار شخص مرتکب جرم قرار دهد بدون علم به اینکه این جانی قرار است مرتکب قتل شود در این جا چون وحدت قصد وجود ندارد نمی توان او را معاون در جرم قتل دانست حتی اگر شخصی که چاقویی به قصد ایراد جرح به جانی بدهد ولی جانی مجنی علیه را به قتل برساند در این مورد هم نمی توان او را معاون در قتل دانست چون معاون قصد نتیجه ی ضرب و جرح را داشته نه قتل

تقدم یا اقتران زمانی

بین عمل معاون و رفتار مباشر کسی که می خواهد معاونت در ارتکاب جرم داشته باشد می بایستی یا همزمان با ارتکاب جرم همکاری کند یا قبل از ارتکاب جرم. پس اگر بعد از وقوع جرم با مجرمین همکاری کند معاون نمی باشد بلکه ممکن است همکاری صورت گرفته عناوین مختلفی داشته باشد از جمله اخفا یا فراری دادن متهمین موضوع ماده ی..... اخفا مال مسروقه بعد از سرقت معاونت نیست ولی عنوان خاصی دارد ولی اگر همکاری که بعد از ارتکاب جرم اتفاق بیافتد عنوان مجرمانه خاصی در قانون برای آن نداشته باشد جرم نیست

شخصی به دوستان خود می گوید من با شما برای سرقت می آیم و به دلایل با آنها نرفته است و بعد از ارتکاب جرم به دوستان خود ملحق شده است یعنی سرقت مورد نظر انجام شده است و هنگام تقسیم مال مسروقه به آنها ملحق شده ولی مامورین آنها را دستگیر می کنند در اینجا این شخص اگر عنوان مجرمانه خاصی انجام نداده باشد مرتکب هیچ جرمی نشده است یا حداقل معاون نمی باشد کلیه عناوین ذکر شده در مورد معاونت در قتل نیز صدق می کند

ممسک

ممسک در قتل کسی است که دست و پای مجنی علیه را می گیرد تا قتل به سهولت انجام شود . آنچه که در فقه به آن استنباط شده است که در عنصر مادی قتل گرفتن شخص نیست بلکه عنصر مادی قتل ضربه ای است که به شخص وارد می شود بنابراین اگر شخص ممسک ضربه ای به مجنی علیه وارد می کرد شریک در قتل بود ولی وقتی مجنی علیه را بگیرد معاون محسوب می شود مجازات ممسک در فقه حبس ابد می باشد

ناظر

کسی است که عملیات نظارت و نگهبانی را انجام می دهد یعنی معاونی که در این امور فعال است و مجازات ناظر در فقه گذاشتن میله ی داغ در درون چشمان اوست دکتر صادقی معتقد است که برای مجازات ممسک و ناظر نیازی به رجوع به فقه نداریم و می توان برای این دو عنوان به مواد 207 و 208 و 612 تبصره دو رجوع کنیم و تکلیف آنها را مشخص کنیم

اکراه در قتل 211 ق م ا

تعریف اکراه: به این معنا شخصی از طریق تهدید و ارعاب و ایجاد فشار دیگری را

وادار به انجام جرم نماید به نحوی که اگر این اکراه و تهدید و ارعاب و جود نداشت

مجرم مبادرت به انجام عمل مجرمانه یا خلاف قانون نمی کرد

جایی که عنصر روانی انسان دچار اختلال شود شخص مکره است

فرق اکراه و اجبار: اجبار درجه ایی است بسیار شدید تر از اکراه یعنی اراده ی شخص

کلا" از بین می رود. ولی در اکراه شخص دارای اراده ی ضعیفی است

اکراه چه تاثیری در مجازات شخص اکراه شونده و اکراه کننده دارد؟

قانون مجازات اسلامی به صراحت گفته است که اکراه شونده مسئولیتش مرتفع

نمی شود و مجازاتش مجازات مباشر قتل است و اکراه کننده به حبس ابد محکوم

می شود در کلیات مربوط به اکراه در مواد عمومی قانون مجازات اسلامی اکراه رافع

مسئولیت کیفری می باشد م 54 ق م ا یعنی اگر اجبار به نحوی باشد که به شدت اکراه

شونده را مسلوب الاراده کند یا اکراه عادتاً" قابل تحمل نباشد و اکراه شونده جرمی انجام

دهد مجازات نخواهد شد .

اجبار و اکراه مترادف یکدیگر هستند مگر اینکه جایی اشاره شده باشد که اینها از هم

متفاوت هستند ولی در قتل اکراه مجوز قتل نمی باشد و در ماده ی 211 ق م ا به

صراحت آمده است که اکراه به قتل مجوز قتل نمی باشد

چرا در جرایم تعزیری اکراه رافع مسئولیت کیفری است ولی در قتل اکراه رافع

مسئولیت کیفری نیست؟

شخصی دیگری را اکراه به قتل خودش می کند و می گوید بیا و مرا بکش و اگر مرا نکشی تو را خواهم کشت؟ در اینجا بحث دفاع مشروع است و اکراه شونده می تواند از خود دفاع کند

جاهایی که اکراه در قتل رافع مسئولیت است

1- اکراه شونده طفل غیر ممیز و مجنون باشد

اگر اکراه کننده ایی طفل غیر ممیز یا مجنونی را اکراه کند چون اینها اراده ایی از خود ندارند حکم بر این است که اکراه کننده قصاص شود چون سبب اقوی از مباشر است

2- اگر اکراه کننده طفل ممیز باشد

در اینجا اکراه کننده قصاص از او ساقط می شود و به حبس ابد محکوم می شود و عاقله ی طفل ممیز دیه مقتول را پرداخت می کنند

شرایط قصاص: شرایطی است که اگر محقق شود ما قصاص را اجرا می کنیم

قاتل باید بالغ باشد: بلوغ در قانون تعریف نشده است ولی در قانون مدنی ماده ی 1210

تبصره یک فقط سن بلوغ را مشخص کرده است ولی خیلی از حقوقدانان سن را از شرایط بلوغ نمی دانند و در قانون جدید هم تقسیمات جدیدی برای بلوغ مشخص کرده است پس اگر نابالغی مرتکب قتل شود قصاص نمی شود

2- قاتل باید عاقل باشد: یعنی شخص قاتل نباید دیوانه باشد اگر دیوانه کسی را بکشد

قصاص نمی شود و جنایت های عمدی دیوانه خطای محض تلقی می شود و عاقله باید دیه مقتول را پرداخت کنند

3- قاتل پدر مقتول نباشد: اگر پدری فرزند خود را بکشد پدر قصاص نمی شود

4- قاتل باید قاصد و عامد باشد: اگر کسی قاصد و عامد در قتل نباشد قصاص

نمی شود و مواد 224 و 225 مشمول این بند می باشند

جلسه هفتم

ادله اثبات قتل

در نظام کیفری دو نوع سیستم برای ادله اثبات وجود دارد

1- سیستم قانونی: در این سیستم دلایل و ادله اثبات احصا و شمارش شده اند و قانون

آنها را به ترتیب ذکر کرده است و قاضی در مقام رسیدگی موظف است به اینها استناد

کند و اگر این دلایل در پرونده ی متهم نباشد قاضی باید برائت متهم را صادر کند

مثلاً " اگر قانون گفته است راه های ثبوت قتل اقرار - شهادت و قسامه هستند قاضی فقط

باید به اینها استناد کند و دیگر نمی تواند به علم قاضی رجوع کند و اگر این سه مورد

نباشد حکم به نفع مدعی علیه صادر می شود

2- سیستم اقنای قاضی: این سیستم از حیث دلایل ، سیستم گسترده ایی می باشد و قاضی

می تواند به دلایل زیادی که آخرین پیشرفتهای انسانی آنها را کشف کرده است استناد کند

مثل پلیس علمی و DNA چون سیستم جزایی ایران سیستم قانونی است یک قاضی ایرانی

نمی تواند از روش های سیستم اقنای وجدان قاضی استفاده و حکم صادر کند

ماده ی 231 ق م ا چهار دلیل برای ادله ی اثبات قتل احصا کرده است

1- اقرار: در قانون مدنی برای امور حقوقی به آن استناد شده است

ماده 1258 ق م به ادله ی اثبات اشاره کرده است و اقرار یکی از این ادله ها می باشد

تعریف اقرار طبق ماده ی 1259 ق م: اقرار عبارت است از اخبار به حقی است برای

غیر بر ضرر خود

اقرار در امور حقوقی: اقرار در امور حقوقی موضوعیت دارد یعنی فی نفسه واجد ارزش و مکتوب می باشد و به عبارتی دیگر صرف اقرار و صرف نظر از واقعی و

غیر واقعی بودن آن حجیت دارد یعنی دلیل قابل استناد است چه اقرار واقعی باشد چه

واقعی نباشد همین که شخص اقرار کرد کفایت می کند

اقرار در امور کیفری: اقرار در امور کیفری حجیت خود را با توجه به اوضاع و احوال و شرایط ارتکاب قتل کسب می کند بدین معنا که اقرار یا اعتراف در امور کیفری باید مقرون به واقع باشد و قرائن و امارات مؤید آن باشد یا خلاف آن نباشد و اقرار باید از لحاظ عالم خارج یکی باشد

متهم در دادگاه نشسته و اقراری که می کند بر خلاف واقع می باشد مثلاً "اقرار کرده که من با چاقو به قلب مجنی علیه زدم در حالی که ضربه ی وارد شده به پا می باشد بنابراین اقرار در امور کیفری باید طریقت داشته باشد یعنی این که ما را باید دلالت کند بر حقیقت و اقراری که ما را به حقیقت دلالت نکند و ذهن قاضی را از مسیر اصلی منحرف کند این اقرار حجیت ندارد و فی نفسه واجد ارزش نیست

اعتراف در امور کیفری کاربرد دارد

اقرار در امور حقوقی کاربرد دارد

طبق اصل 38 قانون اساسی اقراری که در نتیجه شکنجه حاصل شود معتبر نمی باشد

ضمانت اجرای اصل 38 قانون اساسی

اگر ماموری که به اجبار یا به شکنجه از متهم اقرار بگیرد حتی اگر برای کمک به دادگاه هم که باشد مرتکب جرم شده است و باید با او طبق ماده ی 578 ق م ا برخورد شود

ایراد های ماده ی 578 ق م ا

این ماده به طور کامل حق مطلب را در خصوص شکنجه ادا نکرده است و ماده ی 578 اصلاً در مورد شکنجه نمی باشد چون اذیت و آزار با شکنجه خیلی فرق می کند در حالی که ماده ی 578 فقط در مورد مسائل جسمی مجازات مطرح کرده است

شرایط اقرار صحیح

1- مقرر باید عاقل باشد و دیوانه نمی تواند اقرار کند

2- مقرر باید بالغ باشد و اقرار طفل حجیت ندارد

3- مقرر باید قصد داشته باشد و شخصی که در خواب اقرار کند اقرار او حجیت ندارد

4- مقرر باید مختار باشد یعنی اقرار کننده نباید در اثر اجبار غیر قانونی و غیر شخصی

اعتراف کند و باید آزادانه اقرار کند

در قتل یک بار اقرار کفایت می کند و قاتل اگر یک بار در نزد قاضی اقرار به قتل کرد

قاضی دیگر نمی تواند به او بگوید دوباره اقرار کن

اقرار در دادگاه و اقرار در خارج از دادگاه

در امور کیفری اقراری معتبر است که در دادگاه و در نزد قاضی صادر کننده حکم

جاری شود یعنی قاضی صادر کننده حکم باید اقرار را اسماع کند در غیر این صورت

اقرار معتبر نیست . اگر شخصی که بیرون دادگاه اقرار کرده است قاضی نمی تواند به

این اقرار استناد کند

تعارض اقرار

قانون مجازات اسلامی در دو حالت تعارض اقرار را بیان کرده است

1- ماده ی 235 قانون مجازات اسلامی

2- ماده ی 236 قانون مجازات اسلامی

2- شهادت

در تمام دنیا شهادت شهود به عنوان یکی از مهمترین ادله برای رسیدگی ها در دادگاه مورد استفاده قرار می گیرد . در سیستم جزایی ایران بعد از اقرار، شهادت شهود واجد اهمیت زیادی است در ماده ی 237 ق م ا قتل عمد با شهادت دو مرد عادل ثابت می شود

شرایط شاهد

در قانون مدنی در ماده ی 1258 نیز به شهادت اشاره شده است در قانون مدنی نیز برای شرایط و کیفیت شهود شرایطی مشخص شده است

ماده ی 1313 ق م در شاهد، بلوغ، عقل، عدالت، ایمان و طهارت مولد شرط است
ایمان یعنی شاهد باید مسلمان باشد

طهارت یعنی شاهد باید حلال زاده باشد

عدالت با آن عدالتی که در عرف رایج است فرق می کند منظور از عدالت در ماده ی

1313 ق م تقوا و پرهیزکاری یا معصیت و گناه کبیره را مرتکب نشدن و اصرا بر گناه صغیره نداشتن است

تبصری ماده 1313: عدالت شاهد باید با یکی از طرق شرعی برای دادگاه احراز شود

نکته: آ.د. یک گفته اگر شاهد واجد و جامع شرایط شهادت نباشد شهادتش برای کسب

اطلاع قابل استماع است

ماده ی 155 آ.د.ک می گوید شاهد نباید عداوت دنیوی با شخصی که بر علیه او شهادت می دهد داشته باشد

عدم وجود انتفاع شخصی در مورد عداوت دنیوی اگر شهادت به نفع طرف مقابل باشد

شهادت قابل قبول می باشد. اگر کسی سابقه ی فسق یا اشتها به فساد داشته باشد و توبه

کند باید برای دادگاه محرز شود که این شخص فرد صالحی است

جرح التعديل

جرح: ايراد به صلاحيت اخلاقی و قانونی شهود

شخصی دو نفر شاهد را می آورد که برای او شهادت بدهند ولی قاضی نسبت به ایمان ، طهارت ، عدالت و.... آنها شک می کند این مدعی می تواند دو نفر دیگر را بیاورد که علیه شهود او شهادت بدهند که آنها شرایط شهادت را دارند . پس شهادت شهود را هم می شود جرح کرد و هم می شود تزکیه کرد حتی خود متهم محکوم به قتل هم می تواند علیه شهودی که بر علیه او شهادت دادند را با آوردن شهودی دیگر جرح کند

3- قسامه

یکی دیگر از دلایل اثبات قتل قسامه است

یک جسد آلوده به خون را در خیابانی پیدا می کنیم و لحظه ای پیش شخصی آلوده به خون و دست به چاقو از همان خیابان رد شده است در اینجا با قاطعیت نمی توان گفت که این شخص قاتل است ولی ظن و گمان برای ما پیش می آید که این قاتل است بنابراین می گویند این قضیه لوث شده است

لوث: لوث در لغت به معنی آلودگی می باشد جایی که قتل یا جراحت وارده به استناد قرائن ظنیه و گمان ، قاضی گمان به صدق گفتار مدعی ببرد

قسامه به دو معنا آمده است

1- قسامه جمع قاسم یعنی سوگند خورده

2- جمع قسم ها یا سوگندها

قسم: قاعده ای در حقوق فقه هست که می گوید البنية علی المدعی واليمين علی من انکر یعنی شهادت بر عهده ی مدعی است و سوگند بر عهده ی منکر یا مدعی علیه است

در قسامه بر خلاف قاعده ی فوق این مدعی است که باید سوگند بخورد ماده ی 231 می گوید جایی که فقط لوث ثابت شود تنها قسامه قابل استناد است

قانونگذار موادی که ممکن است قضیه لوث شود را معین کرده است

231-240-241-255-256-

در ماده ی 240 قاضی باید ظنی برایش پیدا شود اگر گمان نبرد که این اتهام را به سمت متهم سوق بدهد باز هم از قسامه خارج می شود

در ماده ی 241 شخص شهادت بر قتل دارد و شخصی شهادت بر اقرار متهم به قتل می کند باز هم این از باب لوث است

در ماده ی 255 اگر شخصی در اثر ازدحام جمعیت در خیابانی کشته شود و کسی نیست که به آن ظن شد این قضیه نیز از موارد لوث است

تشریفات قسامه

زمانی که موضوع قتل بر باب لوث داخل شود نوبت به اجرای قسامه می رسد . مدعی در راستای اجرای قسامه می بایستی پنجاه نفر از خویشاوندان ذکور خود را یا 49 نفر به اضافه ی خودش را در دادگاه حاضر کند و قسم بخورند که شخص متهم مرتکب قتل شده است

در قتل عمد با شهادت یا قسامه منجر به قصاص می شود

در قتل شبه عمد دیه است

در قتل خطای محض دیه است

در جراحات یا قسامه دیه تعلق می گیرد

در قتل عمد 50 نفر برای قسامه لازم است

در قتل شبه عمد 25 نفر برای قسامه لازم است

در جراحات ماده ی 254 ق م ا افراد لازم برای قسامه را مشخص کرده است

مسئله مهم: در قسامه آنچه که برای قاضی مهم است موارد مطرح در قانون مجازات اسلامی است که از مصادیق لوث هستند و از باب تمثیل می باشند و حصری نیست یعنی محصور به موارد مذکور نیست بلکه قاضی اگر با وسایل دیگری لوث را احراز کند باز هم از موارد لوث است اگر شخص مدعی علیه توانست اثبات کند که در زمان وقوع جرم اصلاً در آن مکان نبوده است دیگر بحث از قسامه خارج می شود ولی اگر در اجرای قسامه مدعی نتوانست آن را اجرا کند می تواند قسامه را به مدعی علیه حواله کند در این صورت مدعی علیه باید 50 نفر بیاورد که به نفعش قسم بخورند و اگر 50 نفر خویشاوندان نداشت خودش می تواند 50 تا سوگند بخورد و در این صورت آزاد می شود

4- علم قاضی

از آنجایی که کشور ایران از سیستم قانونی تبعیت می کند علم قاضی کمی این سیستم را بر هم می زند و یا آن را سوق می دهد به سیستم قناعت قاضی. خود قانون هم در مورد علم قاضی زیاد شرح نداده است که در کجا ها قاضی می تواند به علم خودش رجوع کند و بر اساس آن حکم صادر کند. در حدود علم قاضی اعتباری ندارد ولی در قصاص علم قاضی از طرق اثبات جرم است و در سرقت هم علم می تواند از ادله اثبات باشد. قاضی ای که بخواهد از علمش استفاده کند اولاً این علم باید از طریق متعارف حاصل شود دوماً قاضی ای که به استناد علمش حکم صادر می کند باید علم خود را در حکم ذکر کند

نظریات استناد به علم قاضی

آیا قاضی می تواند به استناد علم خودش و بدون شاهد، لوث، اقرار حکم صادر کند؟

1- در حق الناس قاضی می تواند به استناد علم خودش حکم صادر کند

2- در حدود الله قاضی می تواند به علم خودش استناد کند

3- هم در حق الله هم در حق الناس قاضی می تواند به علم خودش استناد کند

4- در هیچ یک از موارد فوق قاضی نمی تواند به علم خودش استناد کند

ولی در قانون جزایی ما می توانیم در قصاص به علم قاضی استناد کنید

علم قاضی: علمی است که قاضی خودش مشاهده کند خودش ببیند یا پی ببرد به این که

جرم از طریق متهم واقع شده است این مشاهدات قاضی یا حسی است یا حدسی

حسی: یعنی خودش دیده باشد و قاضی می تواند به علم خودش استناد کند چون این علم

از طریق متعارف حاصل شده است

حدسی: اگر علم از طریق حدسی حاصل شود از دو حال خارج نیست

1- این حدس مستند به طرق علمی و کشف جرم باشد

2- این حدس ممکن است مثل خواب دیدن قاضی یا آشنایی از سابقه متهم

بخشنامه شماره 1/56313/1362/12/6 در خصوص علم قاضی می باشد

در این بخشنامه آمده است که هرچند در برخی از این جرائم طریق اثبات دعوی در

قانون ذکر شده لیکن چون این امر از باب طریقت و حصول علم برای قاضی است و

قاضی را برای حصول قطع و یقین از هیچ نوع تحقیقی که علم را تحصیل کند منع

نکرده است مقتضی است که در رسیدگی ها استفاده از طریق علمی کشف جرم را مورد

غفلت قرار ندهند و از وسایلی که دانش بشری در آن زمینه فراهم نموده استفاده کنند